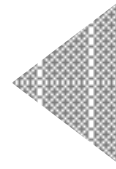


دلایل نوسانات صادرات فرش دستباف ایران چیست؟



علی نصیری اقدام^۱

(تاریخ دریافت ۸۷/۱۱/۱۰ - تاریخ تصویب ۸۸/۲/۱۶)

چکیده

در مورد نوسانات بازار صادراتی فرش دستباف بحث‌های گوناگونی مطرح شده است. بخش قابل توجهی از مطالعات با تأکید بر ارزش‌آوری، اشتغال‌زایی و ارزش افزوده بالای فرش دستباف، دولت را مسئول زیان صادراتی ایران در این بازار می‌دانند و مطالبات جدیدی (مثل جایزه صادراتی) را مطرح می‌کنند. این مقاله با زیر سؤال بردن دلایلی که برای توجه ویژه به فرش دستباف احصا می‌شود، عوامل سه‌گانه زیر را مهمترین دلایل نوسانات بازار صادراتی فرش دستباف می‌داند:

۱. مهمترین عامل تعیین‌کننده صادرات ایران و سایر کشورها تقاضای و ظرفیت بازارهای هدف است.
۲. تفاضل ۱۰ درصدی تورم ایران و شرکای تجاری و چند برابر بودن آن نسبت به تورم رقبا از یک طرف و ثبات نسبی و حتی کاهش قیمت وارداتی فرش دستباف کشورهای عمده خریدار از طرف دیگر باعث تحدید هر چه بیشتر حاشیه سود این فعالیت شده است.

۳. ارزش افزوده بسیار پایین این کالا و دوره زمانی طولانی تحصیل آن باعث ناچیز بودن دستمزد بافندگان است به نحوی که این دستمزد بدون احتساب بیمه و مالیات بین ثلث تا نیم حداقل دستمزد است. لذا با افزایش درآمد سرانه و پیدا شدن فرصت‌های شغلی بهتر به طور طبیعی کسی در این رشته فعالیت نخواهد کرد.

بنابراین انتظار می‌رود بازار این محصول محدود به محصولات کیفی و با ارزش افزوده بالا شود که فعلاً کالای جایگزینی ندارد. در این چارچوب بهترین کاری که دولت می‌تواند انجام دهد حذف اغلب مداخلات و اکتفا نمودن به تثبیت محیط اقتصاد کلان است.

واژگان کلیدی: فرش دستباف، صادرات، تقاضا، تورم، درآمد سرانه، دستمزد، نوسانات و رقابت‌پذیری.

۱- مقدمه

صادرات فرش دستباف در سال ۱۳۷۳ حدود ۲/۲ میلیارد دلار است. از این سال به بعد هیچگاه صادرات این کالا به این میزان نرسیده است. در سال ۱۳۷۴ ارزش صادرات فرش دستباف به ۹۸۱ میلیون دلار و در سال ۱۳۷۵ به ۶۴۲ میلیون دلار کاهش یافته است. این روند کاهشی با افت و خیزهایی ادامه یافته و در سال ۱۳۸۵ به ۴۰۷ میلیون دلار رسیده است. این روند که از دو میلیارد دلار شروع شده و به ۴۰۷ میلیون دلار رسیده است محققان مختلف را واداشته است دلایل آن را شناسایی کنند و راه‌حلهایی ارائه دهند. برای مثال عزیزی و امید (۱۳۸۲) سیاست پیمان‌سپاری ارزی را مسئول این روند دانسته‌اند. با اینکه این تحلیل تا حدی درست است اما کل داستان نیست چرا که از سال ۱۳۸۰ لزومی به پیمان‌سپاری ارزی نیست و این روند همچنان تداوم دارد.

مطالعه دیگری که در این رابطه انجام شده بر آن است عوامل درونی و بیرونی متعددی در این روند دخیل بوده است و چون عوامل بیرونی در کنترل ما نیست باید روی عوامل درونی تأکید کنیم (شجری و قوامی، ۱۳۸۲). تا اینجای بحث مشکلی نیست ولی این محققان با مشاهده روند فوق به پیشنهادی می‌رسند که بسیار تعجب‌آور و اغوا کننده است. آنها پیشنهاد خود را چنین صورتبندی می‌کنند: پرداخت یارانه‌ای نه چندان زیاد می‌تواند قدرت رقابتی ایران را افزایش دهد. توجه شود که در طول هشت سال ۱۲ میلیارد دلار یعنی چیزی حدود ۱۰۰۰۰ میلیارد تومان زیان صادراتی متوجه صنعت فرش کشور شده است. اگر درصدهایی از این رقم از سال ۱۳۷۴ به

بعد به طور منظم به عنوان یارانه‌های هدفدار پرداخت می‌شد، امکان حفظ صادرات ۲ میلیارد دلاری بعید نبود. به طور کلی پرداخت یارانه در یک بازی رقابتی مجموع صفر، مؤثرترین عامل حفظ سهم بازار است (همان، ۲۲۸).

با توجه به اینکه این مطالعه صرفاً اطلاعات مربوط به سال ۱۳۸۱ و ماقبل آن را داشته است به رقم ۱۲ میلیارد دلار زیان صادراتی رسیده است. اگر ارقام تا سال ۱۳۸۵ هم به آن اضافه شود باید زیان صادراتی را چیزی حدود ۱۸ میلیارد دلار دانست. با امعان نظر به این نکته که در سالهای اخیر یارانه صادراتی هم پرداخت می‌شود، واضح است که این اشتباه تحلیلی این محققان محترم تحت تأثیر خطابه پیش گفته و حتی بر خلاف یافته‌های اصلی تحقیق خودشان است. جالب است که بدانید ایشان در تحقیق جالب خود با برآورد تابع تقاضای کشورهای واردکننده فرش دستباف به این نتیجه رسیده‌اند که درآمد این کشورها مهمترین عامل تعیین کننده تقاضای ایشان است. یعنی رونق و رکود شرکای عمده تجاری تأثیر مستقیمی در میزان تقاضایشان از این کالا دارد. مجدداً به این موضوع اشاره خواهد شد.

خطابه دیگری که بسیار ناصواب‌تر از خطابه بالا است در رابطه با تغییرات سهم صادرات فرش دستباف از صادرات غیر نفتی است. بر اساس این ادعا سهم صادرات فرش دستباف از صادرات غیر نفتی طی چند دهه اخیر کاهش یافته است و با اینکه زمانی ۵۰ درصد از صادرات غیر نفتی متعلق به فرش دستباف بود، متأسفانه هم‌اکنون این سهم به ۲۵ درصد و کمتر رسیده است. این خطابه به قدری رایج است که تقریباً در هر بررسی‌ای از وضع فرش دستباف این نسبت ذکر می‌شود و راجع به کاهش آن اظهار تأسف می‌شود.

در حالی که تکیه بر این نسبت از نظر تحلیلی درست نیست. زیرا این نسبت یک صورتی دارد و یک مخرجی. ممکن است کاهش این نسبت به دلیل افزایش مخرج آن باشد که این کاملاً مستحسن است. دلایل کاهش صورت این کسر باید به جای خود بررسی شود ولی صرف بالا بودن این نسبت برای اقتصاد کشور اصلاً نشانه خوبی نیست. زیرا در این صورت در بخش غیر نفتی هم ما یک اقتصاد تک محصولی خواهیم داشت و آنگاه باید از اقتصاد غیر نفتی غیر فرش دستباف صحبت کنیم و تمام عواقب آن را بچشیم (نگاه کنید به پاسبان، ۱۳۸۲ که بیماری هلندی را با توجه به فرش دستباف مطالعه کرده است). مخصوصاً که طبق مطالعات مختلف (مثل شجری و قوامی، ۱۳۸۲) فرش دستباف هم مانند نفت شدیداً تحت تأثیر شوکهای بیرونی است. هر چه

بخش غیر نفتی اقتصاد بیشتر متکی بر فرش باشد به این معنا است که تعداد بیشتری از افراد درگیر این بخش هستند و تغییرات مثبت و منفی آن دامنگیر بخش بیشتری از اقتصاد خواهد شد و چون این تغییرات عموماً در کنترل ما نیست دامنه عدم اطمینان هم در گستره اقتصاد بالاتر است.

در ضمن نگاهی به روند صادرات فرش دستباف و سهم آن از صادرات غیر نفتی نشان می‌دهد تنها سه مرتبه سهم صادرات فرش از صادرات غیر نفتی به بالای ۴۰ درصد رسیده است. یک بار در سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، بار دیگر در سالهای ۱۳۶۵-۱۳۶۶ که وضع بحرانی جنگ و کاهش شدید قیمت و درآمدهای نفتی است که در این سالها کلاً صادرات غیر نفتی زیاد شد و به تبع نیاز ایجاد شده صادرات فرش دستباف هم که در دسترس تر بود زیاد شد. بار سوم هم مربوط به سال استثنایی تاریخ صادرات فرش ایران یعنی سال ۱۳۷۳ است. غیر از این سالها معمولاً این سهم در حد ۲۰ تا ۳۰ درصد بوده است.

نکته دیگری که باید بر آن تأکید شود این است که زمانی که صادرات فرش دستباف بخش قابل توجهی از صادرات غیر نفتی و بازار جهانی را در اختیار داشت ارزش کل صادرات غیر نفتی و مبادلات بازار جهانی فرش ناچیز بوده است. با گسترش تقاضای جهانی و افزایش واردات آن، کشورهای بیشتری هم وارد این عرصه شده‌اند و فرش ایران با تمام مشکلاتش (از جنگ تحمیلی گرفته تا سیاستهای پولی تورمی و سیاست پیمان سپاری ارزی) همچنان بالاترین سهم را در بازار جهانی در اختیار دارد، مگر در چند سال معدود. ورود رقبا به این عرصه چیز خیلی بعیدی نیست و طبیعی است که دیگران هم تلاش کنند با توجه به مزیت‌هایی که دارند از این فرصت استفاده کنند.

در اینجا توجه به یک نکته کلیدی دیگر هم مهم است و آن ترکیب کشورهای است که در این بازار نقش عرضه کننده را ایفا می‌کنند. هند، چین، نپال، پاکستان و ترکیه اصلی‌ترین کشورهای رقیب ما هستند. تقریباً همه این کشورها (به جز ترکیه) عرضه ارزان و تقریباً نامحدود نیروی کار دارند و دو رقیب مهم ایران بیش از یک میلیارد نفر جمعیت دارند. نکته جالب دیگر این است که در سالهای اخیر نه تنها ترکیه در حال خارج شدن از این بازار و قناعت به بخشی از آن است، چین هم در حال کاهش سهم است و این خود دلایلی دارد. از طرف دیگر مهمترین وارد شونده، در سالهای آتی، کشور افغانستان است. درآمد سرانه کشورها و میزان ارزش افزوده این بخش مهمترین تبیین‌کننده‌های ورود و خروج این کشورها است که بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

تا اینجا این نکته ذکر شد که طی سه- چهار دهه اخیر صادرات فرش دستباف ایران افزایش داشته است و نباید با تأکید بر یک مقطع زمانی خاص (مثلاً از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰)، یا تکیه بر یک شاخص سست بنیان مثل سهم فرش دستباف از صادرات غیر نفتی، یا اشاره به خطابه معروفی که می‌گوید رقبا گوی سبقت را از ما ربودند اصل داستان را فراموش کرد. فرش دستباف داستانی دارد که باید کلیت آن لحاظ شود و دلایل رونق و رکود آن در قالب این کلیت لحاظ شود. در این مقاله سه دلیل اصلی نوسانات بازار فرش دستباف شناسایی شده است که در قسمتهای ۳ تا ۵ عرضه می‌شود. البته باز هم سؤالات بی پاسخی باقی می‌ماند که نیاز به مطالعات بیشتر دارد. با وجود این، سه مبحثی که در پی می‌آید به روشن شدن موضوع بسیار کمک می‌کند. قسمت ۶ هم به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری این مباحث اختصاص دارد.

۳. بار تبیینی سمت تقاضای بازار جهانی فرش دستباف

سمت تقاضای فرش دستباف در تحلیل این داستان نقش بسزایی دارد و به نظر می‌رسد بدون آن نمی‌توان تصویر درستی از کلیت آن به دست داد. لذا تمرکز این قسمت بر نقش تقاضا در تحولات بازار فرش است.

احمد سیف (۱۳۷۳) در کتاب "اقتصاد ایران در قرن نوزدهم" فصلی را به مطالعه قالی بافی ایران در قرن نوزدهم اختصاص داده است. او با مطالعه زمینه تاریخی و عوامل اقتصادی- سیاسی این گونه استدلال می‌کند: در پی اتخاذ سیاستهای تجاری درهای باز، از یک طرف اقتصاد ایران با محصولات دنیای مدرن رو به رو شد و به تدریج مصرف خود را با آن تطبیق داد، و از طرف دیگر دچار محدودیتهای ارزی برای تأمین مالی واردات این کالاها شد. لذا اقتصاد ایران به دنبال منابعی بود که بتواند نقش ارزآوری را ایفا کند. اما مشکل اینجا بود که غالب صنایع آن زمان در معرض رقابت خارجی قرار گرفتند و نابود شدند و تنها فعالیت‌هایی باقی ماندند که در معرض رقابت خارجی نبودند و در اروپا بازار داشتند. ابریشم گیلان، تریاک و فرش دستباف چنین ویژگی‌هایی داشتند و هر یک در دوره‌ای عهده‌دار این نقش شدند. کشت تریاک موجب قحطی در ایران شد (زیرا بسیاری از زمینهای زراعی به تولید این محصول اختصاص یافت) و بعد رها شد. پرورش کرم ابریشم در اثر شیوع بیماری متوقف شد. و بعد نوبت به فرش دستباف رسید که می‌توانست چنین نقشی را عهده‌دار شود. یک نکته بسیار مهم این بود که در این زمان درآمد کشورهای اروپایی و آمریکایی در وضعی بود که متقاضی این کالای لوکس باشند، چه در غیر

این صورت فرش نمی‌توانست این نقش را بر عهده بگیرد.^۱ این داستان دو بعد دارد. یک بعد آن دلیل توجه به فرش دستباف است که ارزیابی آن فعلاً محل بحث ما نیست ولی بعد دوم آن شرایط تقاضا است که اجازه تمرکز بر این محصول و گسترش آن را داده است. بدون وجود تقاضا گسترش فرش امکان پذیر نبود. در حال حاضر هم همین داستان برقرار است و بدون وجود تقاضا امکان گسترش بازار صادراتی وجود ندارد و لذا باید در تحلیل وارد شود تا تصویر درستی از بحث حاصل آید.

۱. آقای سیف این بحث را در صفحات مختلف کتاب مطرح کرده است. مثلاً در صفحه ۱۳۹ تصریح می‌کند: قالی ... حداقل از قرن شانزدهم میلادی به این سو، در خارج از ایران از شهرت و آوازه‌ای قابل توجه برخوردار بود. با این وصف، فقط از نیمه دوم قرن گذشته است که تولید و صادرات آن اهمیتی قابل توجه می‌یابد. از یک طرف، بالا رفتن تقاضا برای کالایی مانند قالی که می‌تواند نیاز اقشار مرفه و طبقه متوسط اروپایی و آمریکایی را برآورده کند و از طرف دیگر، استیصال ایران برای تأمین وسیله‌ای قابل اطمینان برای تأمین مالی واردات، دست به دست هم داده گسترش تولید و اهمیت روزافزون قالی را به دنبال آوردند. افزایش تقاضا برای قالی نه فقط موجب افزایش تولید در واحدهای سنتی (خانواری) شد، بلکه موجب گشت که سرمایه خارجی - عمدتاً انگلیسی و روسی - هم در این رشته به کار بیفتد، به طوری که در اواخر قرن گذشته واحدهای مانوفاکتوری تولید قالی هم به وجود می‌آید. همچنین در صفحه ۱۵۴ می‌گوید:

در پایان این مبحث، بحثمان را به این صورت جمع‌بندی می‌کنیم. در صفحات قبل وجوهی از تولید قالی را در ایران وارسیدیم و اشاره نمودیم که از بخش غیر کشاورزی در این دوره، احتمالاً تنها شاخه تولیدی بود که از تأثیر سوء رقابت کالاهای وارداتی در امان ماند. اشاره کردیم که در پی ورود سرمایه خارجی، مناسبات سرمایه سالاری جای مناسبات سنتی موجود، یعنی تولید خرده کالایی را گرفت. باید تأکید کنم که چه افزایش شماره داره‌های قالی بافی و چه تغییر کیفی در مناسبات حاکم بین بافندگان و صاحبان کارگاهها، تحولاتی منحصر به فرد بودند که فقط در بخش قالی بافی اتفاق افتادند. بر این اعتقادم که هر دوی این تغییرات، عمدتاً نتیجه نیاز روزافزون اقتصاد ایران برای یافتن وسیله‌ای برای تأمین مالی واردات بود. در پی وابستگی بیمارگونه اقتصاد به صادرات ابریشم خام، تریاک و شماری چند از اقلام دیگر، در اواخر قرن نوبت قالی شد که ایفاگر همان نقش باشد. این نکته البته درست است که بخشی از افزایش تولید قالی به منظور پاسخگویی به تقاضای فزاینده برای اجناس لوکس شرقی در اروپا و آمریکا بوده است. با وجود این عامل، یعنی فشار از سوی متقاضیان و خریداران قالی، این امر واقعیت دارد که با وجود پدیدار شدن تعدادی کارگاه بزرگ، بخش عمده قالی‌های ایران در بخش خانواری بافته می‌شده است و ... با توجه به خصلتهای اساسی این شاخه تولیدی، گسترش تولید آن در اواخر قرن گذشته نمی‌توانست پایه پیدایش صنایع مدرن در ایران بشود.

مقایسه ارقام صادرات فرش دستباف ایران با کل تقاضا (یا گردش مالی) فرش دستباف نشان می‌دهد که در غالب موارد انبساط و انقباض صادرات فرش ایران همگام با انبساط و انقباض بازار جهانی است. برای مثال در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) حجم کل بازار فرش ۲۷۶ میلیون دلار بوده است و صادرات ایران ۱۰۵/۶ میلیون دلار. در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) بازار جهانی به ۱۰۳۱ میلیون دلار رشد می‌کند و صادرات ایران هم با کمی افت و خیز در فاصله سالهای انقلاب به ۴۰۸/۹ میلیون دلار می‌رسد. هر چند بنا به دلایل مختلفی مثل انقلاب، جنگ، الزام به پیمان سپاری ارزی و تحریم، ما سهم خود از بازار جهانی فرش را به طور موقت از دست داده‌ایم اما دوباره این سهم احیا شده است و مقدار مطلق صادرات تقریباً متناسب با ارزش مطلق مورد مبادله بازار جهانی فرش دستباف تغییر کرده است. برای مثال در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) که بیشترین صادرات فرش دستباف تاریخ ایران رقم خورده است بازار جهانی هم بیشترین فرش دستباف مبادله شده خود را تجربه کرده است. در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) کل تقاضای جهانی به ۱۶۶۸ میلیون دلار کاهش یافته است و صادرات ایران هم به ۹۸۱/۱ میلیون دلار رسیده است. در سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) کل مبادلات جهانی فرش دستباف به کمی بیش از ۱۶۰۰ میلیون دلار بالغ شده و در همین سال صادرات ایران به ۶۱۹ میلیون دلار رسیده است. در سال ۲۰۰۴ تقاضای جهانی ۱۴۰۰ میلیون دلار است و صادرات فرش دستباف ایران ۴۸۸/۵ میلیون دلار.

با اینکه در سالهایی سهم ایران از بازار جهانی کاهش می‌یابد و در سالهایی افزایش، اما مقدار مطلق آن به طور کلی در تناسب با ارزش مبادله شده بازار جهانی و حول و حوش ۳۰ درصد است. درست است که صادرات ما در سال ۱۳۷۳ به ۲/۲ میلیارد دلار رسیده است، اما در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) کل مبادلات بازار جهانی فرش دستباف ۱/۴ میلیارد دلار است. ما چطور می‌توانیم ۲ میلیارد دلار صادرات داشته باشیم و هر مبلغی کمتر از آن را زیان صادراتی بنامیم و توصیه کنیم درصدی از آن به عنوان یارانه پرداخت شود.

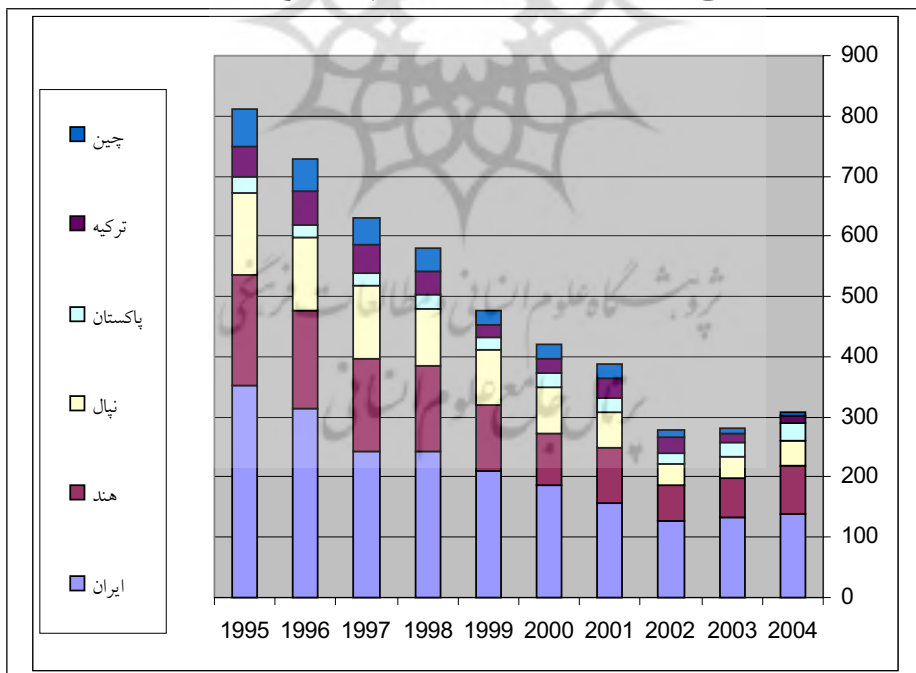
شاهد مثال دیگری که در این رابطه وجود دارد نوسانات بازار آلمان، بزرگترین شریک تجاری ایران، است. این کشور تا سال ۲۰۰۰ بزرگترین واردکننده فرش دستباف جهان بوده و پس از آن به دومین کشور پس از ایالات متحده تبدیل شده است. اطلاعات نشان می‌دهد که معمولاً با کاهش تقاضای این کشور، صادرات ایران و سایر رقبا به این کشور کاهش یافته است و بالعکس (جدول ۱ و نمودار ۱).

جدول ۱- واردات آلمان از کشورهای صادرکننده فرش دستباف
 طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ (ارقام به هزار دلار)

کشور	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴
چین	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ترکیه	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
پاکستان	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
نیپال	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
هند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ایران	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

منبع: غلامزاده، ۱۳۸۶.

نمودار ۱- واردات آلمان از کشورهای صادرکننده فرش دستباف
 طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ (ارقام به میلیون دلار)



از نمودار بالا دو نکته مشهود است. یکی اینکه با کاهش تقاضای آلمان صادرات همه کشورهای عمده به این کشور کاهش یافته و این فقط صادرات ایران نیست که کاهش پیدا کرده است. دوم اینکه پس از افزایش تقاضای این کشور، صادرات ایران، هند، نپال و پاکستان افزایش می‌یابد اما صادرات ترکیه و بالاخص چین به این کشور کاهش می‌یابد. این می‌تواند نشان دهنده تغییر استراتژی این کشورها باشد که با توجه به افزایش درآمد سرانه این کشورها و عدم تناسب ارزش افزوده فرش دستباف با این افزایش درآمد سرانه طبیعی است (در قسمت ۵ در این باره بحث شده است).

آخرین شاهد مثالی که برای این ادعا ارایه می‌شود دستاوردهای سایر مطالعات در این باره است. عسگری (۱۳۸۲) با "تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر صادرات فرش در ایران با استفاده از روش همگرایی در طی دوره ۱۳۵۰-۱۳۷۸" نشان می‌دهد که درآمد کشورهای OECD^۱ اثر معناداری بر صادرات ایران دارد و کشش آن بالاتر از یک است. معنای این یافته این است که صادرات فرش ایران نسبت به درآمد کشورهای OECD حساسیت بالایی دارد و یک درصد افزایش (کاهش) در درآمد این کشورها باعث افزایش (کاهش) صادرات ایران، به مقداری بیش از یک درصد می‌شود.^۲

مطالعه دیگری که در این رابطه انجام شده مطالعه شجری و قوامی (۱۳۸۲) با عنوان "صادرات فرش دستباف ایران به اتحادیه اروپا و اثر رقابت خارجی بر آن" است. در این مطالعه تابع

۱. علت انتخاب این کشورها صادرات ۷۵ درصد فرش ایران به آنهاست.

۲. در رابطه با تقاضا توجه به یک نکته الزامی است و آن عدم خلط تقاضا و درآمد است. درآمد تنها یکی از توضیح‌دهنده‌های تقاضا است. آنچه ادعای این مقاله است مربوط به تغییرات صادرات در اثر تغییرات تقاضا است و نه تغییرات درآمد. چه بسا درآمد اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها افزایش بیابد ولی تقاضای فرش دستباف کاهش بیابد. این امر چندان بعید نیست. برای مثال با ورود کالاهای جانشین پرتوانی چون فرش ماشینی با کیفیت احتمال کاهش تقاضا برای بسیاری از انواع فرش دستباف وجود دارد، و لو اینکه درآمد متقاضیان افزایش یافته باشد. متخصصان فرش و انواع کف‌پوشها برآنند که کیفیت فرش ماشینی با افزایش پشم مورد استفاده افزایش می‌یابد و می‌تواند جایگزین بسیار مناسبی برای فرشهای دستباف متوسط و پایینتر از آن باشد. لذا آنچه فعلاً بی‌رقیب است و افزایش درآمد می‌تواند تأثیر معناداری بر تقاضای آن داشته باشد فرشهای نفیس ریزبافت و مرغوبی است که هر کدام از آنها تبلور هنر ایرانی است.

تقاضای فرش دستباف کشورهای عضو اتحادیه اروپا با استفاده از داده‌های تابلویی^۱ برآورد شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد کشتش درآمدی تقاضا ۴/۹ است و یک درصد تغییر در درآمد این کشورها باعث تغییر تقاضای فرش دستباف تا حدود ۵ درصد می‌شود.^۲

۴. روند افزایش قیمت‌ها

پس از تقاضای یکی از مهمترین عواملی که بر صادرات به طور عام و صادرات فرش دستباف به طور خاص مؤثر است تورم داخلی است. آمارها نشان می‌دهد شاخص قیمت وارداتی کشورهای عمده واردکننده فرش دستباف با وجود نوساناتی که داشته حول یک قیمت مشخص بالا و پایین شده و متوسط قیمت فرشهای دستباف روند افزایشی نداشته است. برای مثال قیمت متوسط واردات آمریکا از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴ حتی کاهش یافته و از ۱۸۸۱۱ دلار در تن به ۱۵۱۲۷ رسیده است.^۳ و متوسط قیمت واردات آلمان از ۱۷۱۲۸ به ۱۵۲۵۶ دلار در تن رسیده است. بنابراین متوسط قیمت وارداتی دو کشوری که ۶۰ درصد کل واردات فرش دستباف را در اختیار دارند لااقل افزایش نداشته است.

در کنار نکته فوق این نکته حایز اهمیت است که تورم داخلی این کشورها و سایر کشورهای واردکننده فرش دستباف عموماً زیر ۵ درصد است و لذا قیمت کالاهای وارداتی هم نمی‌تواند از یک دامنه‌ای بالاتر رفته باشد. نتیجه طبیعی این دو واقعیت مشاهده شده این است که کشورهای صادرکننده فرش دستباف در کل نتوانسته‌اند طی سالهای اخیر تورم داخلی خود را در قیمت‌های

۱. Panel Data

۲. عجیب است که این مطالعه با این نتیجه مستقیمی که از مدل برآوردی به دست آورده است همچنان ادعا می‌کند "یک تغییر سیاست در سال ۱۳۷۴، مجموعاً حدود ۱۲ میلیارد دلار به قیمت جاری در ظرف ۸ سال زیان به بار آورده است" و پیشنهاد می‌دهد که دولت یارانه پرداخت کند. در حالی که در طول تاریخ بیشترین تجارت فرش دنیا در سال ۱۳۷۳ رخ داده و هم‌اکنون کل مبادلات ثبت شده آن به ۱/۵ میلیارد دلار در سال هم نمی‌رسد.

۳. دلیل ارجاع به بازه زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴ محدودیت اطلاعات است. مبنای اطلاعاتی تجارت فرش دستباف، پایگاه آماری برای تجزیه و تحلیل تجارت بین‌الملل (Statistics for International Trade Analysis) است که تنها این بازه زمانی را پوشش داده است.

صادراتی منعکس کنند.^۱

از طرف دیگر طی دهه اخیر تورم قیمت‌های داخلی ما همواره دو رقمی بوده است. و این چیزی است که در آمارهای رسمی منعکس می‌شود، حال آنکه بسیاری از صاحب‌نظران مقدار واقعی آن را بیش از این می‌دانند. مثلاً طبق آمارنامه اقتصادی پژوهشکده امور اقتصادی (۱۳۸۵) متوسط تورم سالهای ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ حدود ۱۵/۵ درصد است. این تورم یا باید روی قیمت صادراتی منعکس شود یا روی حاشیه سود. وقتی که روی قیمت صادراتی منعکس شود رقابت پذیری آن کاهش می‌یابد و وقتی که روی حاشیه سود صادرات منعکس شود انگیزه ورود کاهش می‌یابد. از زمان یکسان سازی نرخ ارز و افزایش نرخ برابری دلار به حدود ۸۰۰۰ ریال و ثبات نسبی آن طی سالهای اخیر، سطح قیمت‌های داخلی از ۴۶/۳ در سال ۱۳۷۳ به ۲۷۴/۵ در سال ۱۳۸۳ رسیده و حدوداً ۵ برابر شده است. طی این سالها متوسط تورم سالانه ۲۱/۲ درصد بوده است. ثبات نرخ ارز و ثبات قیمت ارزی صادرات به این معنا است که طی این سالها همواره حاشیه سود صادرکننده‌ها کاهش یافته است و به طور طبیعی انگیزه صادرات کاهش یافته است و لذا کاهش مقدار صادرات نباید چندان هم غیر منطقی به نظر برسد.

در اینجا اشاره به چند نکته لازم است. اول اینکه در سال ۱۳۷۲ نرخ رسمی برابری دلار از ۶۶ ریال به ۱۶۴۶ ریال افزایش یافته و به تدریج به ۸۷۰۰ ریال افزایش یافته است. افزایش اولیه به معنای ۲۵ برابر شدن حاشیه سود است و افزایش دوم به معنای ۵ برابر شدن مجدد این حاشیه سود صادرکنندگان (و نه بافندگان) است. این نکته به این معنا است که همچنان برای صادرکنندگان حاشیه سود خوبی وجود دارد ولی با ادامه این روند این حاشیه سود از بین خواهد رفت. در همین رابطه نکته دوم این است که با این تغییر نرخ برابری افراد بسیاری وارد بازار فرش شدند و بعد هم به تدریج از آن خارج شدند و صادرات قابل توجه اواسط دهه ۱۳۷۰ نیز تا حدی ناشی از همین تغییر است. برخی از محققان اثر ورود افراد ناوارد و همچنین ورود فرشهای نامرغوب بر تخریب

۱. منظور از اینکه کشورهای صادراتی در کل نتوانسته‌اند تورم داخلی را در قیمت‌های صادراتی منعکس کنند این است که این قیمت‌ها متوسط قیمت صادرات است و ممکن است قیمت صادراتی یک کشور افزایش و قیمت صادراتی کشور دیگر کاهش یافته باشد و متوسط آنها بشود ارقام انعکاس یافته در قیمت وارداتی آلمان و آمریکا. البته در این حالت هم نشانی از کاهش قدرت رقابت پذیری کشوری وجود دارد که با قیمت‌های بالاتر می‌فروشد، به شرط ثبات سایر شرایط.

موقعیت ایران در بازار جهانی را بسیار مخربتر از عواملی چون الگوبرداری از طرحهای ایرانی می‌دانند. نکته سوم این است که صادرات در شرایط فوق می‌تواند به معنای ورود کالاهای نامرغوب به بازار جهانی هم باشد که البته نیازمند مباحث دیگری است.

شاخص سالیانه بهای کالاهای صادراتی (۱۰۰=۱۳۷۶) از ۵۲/۸۴ در سال ۱۳۷۳ به ۳۵۲/۷ در سال ۱۳۸۳ رسیده است که حتی بیش از افزایش سطح قیمتهای داخلی طی همین دوره است. این افزایش به شدت مقدار تقاضای صادرات ما را به شکل منفی متأثر می‌کند و تداوم صادرات آن ناشی از عوامل دیگر است. اما در مورد فرش دستباف ایران قیمت صادراتی طبق آمارهای بین‌المللی افزایش نیافته است^۱ مگر اینکه بپذیریم کیفیت کالاها به شدت کاهش یافته است و این امر حاشیه سود برای ما ایجاد کرده است که با توجه به ویژگیهای فرش ایران چنین چیزی محتمل به نظر نمی‌رسد. البته در این تحقیق دسترسی به شاخص قیمت صادراتی فرش دستباف که مراکز رسمی ایران اعلام کرده باشند وجود نداشته است. شاید در این صورت واقعتهای بیشتری روشن می‌شد.

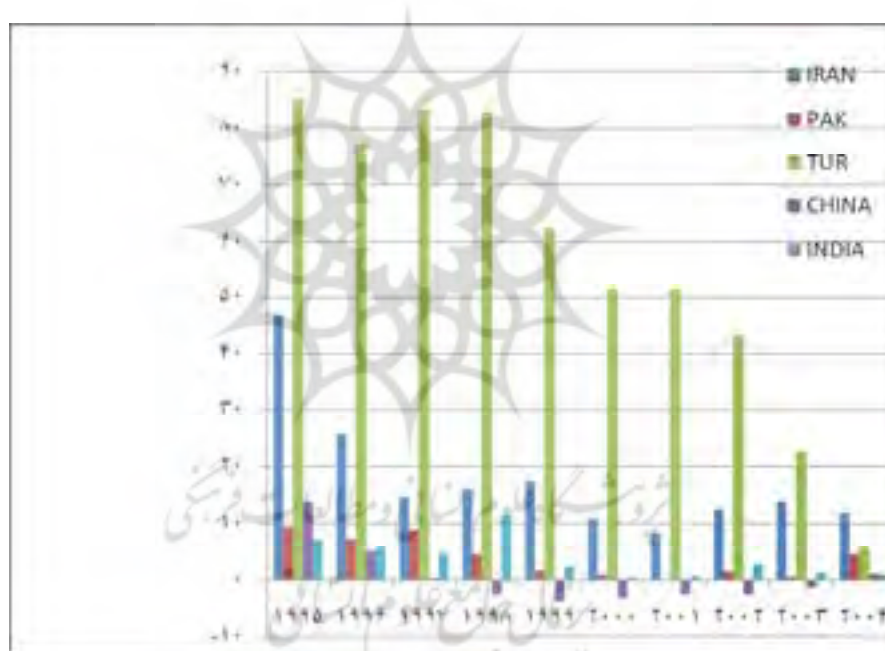
در کنار تغییرات قیمتهای داخلی و قیمتهای صادراتی فرش دستباف لازم است نگاهی به تورم کشورهای رقیب داشته باشیم. آمارها نشان می‌دهد تورم کشورهای رقیب ایران بسیار پایینتر از ایران است که این تأثیر فوق‌العاده منفی‌ای بر رقابت‌پذیری ما دارد.

برای ارایه تصویر روشنتری از وضع تورم در میان کشورهای عمده صادرکننده فرش دستباف ابتدا اطلاعات تورم این کشورها طی دوره ۱۹۹۵-۲۰۰۴ اخذ شده و سپس تفاضل آن از تورم ایالات متحده به عنوان بزرگترین واردکننده حال حاضر فرش دستباف جهان محاسبه شده است. نمودار (۲) که نتایج این کار را منعکس می‌کند نشان می‌دهد در میان این رقبا ترکیه بیشترین تورم تفاضلی و ایران دومین تورم تفاضلی را دارد. نکته جالب توجه این است که ترکیه طی سالهای مذکور به شدت این فاصله را کاهش داده است در حالی که برای ایران همچنان بالاست.

۱. طبق آمار مبادلات تجاری SITA طی سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳ قیمتهای فرش صادراتی ایران کاهش یافته است. طی این دوره قیمت فرش صادراتی ایران به آلمان از ۲۴۲۳۲ دلار در تن به ۲۲۱۰۰ دلار در تن کاهش یافته است. این رقم در مورد کانادا و ایتالیا به ترتیب از ۲۸۹۶۹ و ۲۶۵۰۲ دلار در تن به ۱۸۴۶۶ و ۲۶۵۵۰ رسیده است. طبق این مجموعه آماری شاخصهای قیمت صادراتی فرش ایران به همه واردکنندههای عمده رشد منفی داشته است، به جز رشد مثبت ۰/۹۳ درصدی و ۰/۰۳ درصدی فرانسه و ایتالیا.

نکته دیگر این است که فاصله این شکاف تورمی بین ایران و سایر کشورها بسیار زیاد است. مثلاً در سال ۲۰۰۴ نسبت تورم ایران به پاکستان، ترکیه، چین و هند به ترتیب ۱/۹۸، ۱/۷۲، ۳/۷۱ و ۳/۹۳ است. وقتی تورم ایران نسبت به کشورهای رقیب حداقل ۶ تا ۱۰ درصد بیشتر است (البته در سال ۲۰۰۴) واضح است که برای حفظ رقابت پذیری باید بتواند محصولش را ۶ تا ۱۰ درصد ارزانتر عرضه کند، حال آنکه فرش یک محصول به شدت کاربر است و به جز ترکیه، نیروی کار در ایران از سایر رقبا گرانتر است.

نمودار ۲- تفاضل تورم کشورهای عمده صادرکننده فرش دستباف از تورم ایالات متحده طی دوره ۱۹۹۵-۲۰۰۴



داستان فوق تقریباً در مورد سایر کشورهای واردکننده فرش دستباف هم صادق است. تورم آلمان طی این دوره به طور متوسط ۱/۱ درصد هم کمتر از ایالات متحده است. بنابراین اگر مقادیر تفاضلی نرخ تورم کشورهای صادرکننده فرش دستباف از نرخ تورم ایالات متحده را با عدد ۱/۱ جمع کنیم مقادیر متناظر برای آلمان به دست می‌آید. این مقادیر اولاً به این معنا است که دائماً کالای ما برای واردکننده‌ها گرانتر تمام می‌شود در حالی که آنها حاضر به پرداخت

چنین پولهایی نیستند و ثانیاً قدرت رقابت نسبی ما (از نظر هزینه‌ای) در مقایسه با رقبای هم کاهش می‌یابد.

جوایز صادراتی که طی سالهای اخیر برای تشویق صادرات و با هدف جهش صادراتی پرداخت می‌شود ضمن تحمیل بار مالی به بودجه دولت و ایجاد مشکلاتی در ارزیابی فرشها، دریافت جوایز، بازرسی‌ها و ماند آن تنها می‌تواند ۳ تا ۵ درصد از هزینه‌ها را پوشش دهد در حالی که تورم به تنهایی همواره هزینه نسبی‌ای بالای ۱۰ درصد دارد. لذا بهترین توصیه‌ای که می‌توان برای افزایش صادرات داد کنترل تورم است، حتی از راه قطع کردن جوایز صادراتی و سیاستهای مشابه.

۵. درآمد سرانه، مراحل توسعه و اقبال به فرش دستباف

ادعای این قسمت این است که ارزش افزوده فرش دستباف در مقایسه با فعالیتهای متداول امروزی بسیار پایین است و سهم بافندگان از این ارزش افزوده نیز کم و در حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد کل قیمت فروش است. ضمن اینکه برای تحصیل همین مقدار ناچیز هم کار بسیار طاقت فرسایی لازم است. لذا با افزایش درآمد سرانه و فاصله گرفتن حداقل دستمزدها از دستمزد فرش بافی، به طور طبیعی فرش بافی رها می‌شود و دولت و سایر فعالان هم نباید به کمک سایر درآمدها فرش بافی را به طور مصنوعی سر پا نگه دارند. در ادامه این قسمت تلاش می‌شود شواهد مربوط به هر یک از بندهای فوق ارائه شود.

مؤمنی (۱۳۸۳) ضمن نادرست دانستن تکیه بیش از حد بر وجه اقتصادی فرش دستباف از منظر اقتصاد توسعه، دلیل این امر را چنین ذکر می‌کند: فناوری تولید فرش دستباف طی قرون و اعصار تغییر نکرده و کاربست دستاوردهای جدید علمی - فنی در فرآیند تولید این محصول امکان ناپذیر بوده است. بنابراین وقتی که ما در دنیای ... [تکنولوژیک کنونی] می‌خواهیم از طریق چنین تولیدی مصرفهای مدرن خود را پاسخ دهیم، با مشکل رو به رو خواهیم شد؛ [زیرا] ارزش افزوده این صنعت یارای هم‌اوردی با ارزش افزوده فناوریهای مدرن را ندارد و پیش‌بینی می‌شود ... این روند تشدید شود. (ص ۲)

وی سپس با استناد به مطالعه‌ای که در سال ۱۹۸۹ انجام شده است می‌گوید فناوری نقش ویژه‌ای در خلق ارزش افزوده دارد و این ارزش افزوده با ارزش افزوده فرش دستباف قابل مقایسه

نیست.^۱ البته ارزش افزوده فرش دستباف به آن میزان ناچیز نیست که مؤمنی (۱۳۸۳) فکر می‌کند، اما به درآمد حاصل از آن نمی‌توان به عنوان درآمد یک شغل کامل فکر کرد و راجع به اشتغالزایی آن داستان سرایی کرد.

احمد سیف (۱۳۷۳) در بررسی وضع قالی بافان در قرن نوزدهم اطلاعات جالبی در این زمینه ارائه می‌کند. او با ارجاع به گزارش گاستیگر در سالهای دهه ۱۸۸۰ می‌گوید: یک شال اعلا که قیمتش در بازار معادل ۵۰ لیره استرلینگ بود، نتیجه کار سه بافنده، یعنی یک بافنده بالغ و دو کودک در طول یک سال بود. مزد سالانه این سه بافنده ۲۰ لیره استرلینگ بود و ۵ لیره صرف مواد اولیه می‌شد. به این ترتیب، نصف قیمت شال در بازار سودی بود که صاحبان سرمایه به جیب می‌زدند... در حالی که سهم کار از ارزش محصول تمام شده در بازار معادل ۴۰ درصد بود. (ص ۱۹۲). او سپس با محاسباتی نشان می‌دهد سهم کارگر در شرکت قالی بافی خارجی زیگنر از این هم کمتر و معادل ۲۰ تا ۲۵ درصد، سهم مواد اولیه ۱۰ درصد، هزینه حمل و نقل ۱۰ تا ۱۵ درصد و سود کارفرما ۵۰ درصد است (ص ۱۹۳).

سیف (۱۳۷۳) پس از آنکه با استناد به گزارشهای کیث ابوت، کنسول پریس، و سازمان بین‌المللی کار وضع وخیم کارگاهها و بافندگان را به تصویر می‌کشد، و با استناد به نقل قولهایی از اطباء حاضر در ایران در قرن نوزدهم از بین رفتن سلامت بافندگان را گزارش می‌دهد، تلاش می‌کند با محاسباتی قدرت خرید بافندگان را تشریح کند. او با استفاده از دستمزدهای گزارش

۱. البته همان طور که وی در انتهای بحثش متذکر می‌شود منظور وی از این بحث این نیست که باید فرش دستباف به طور کامل از دور خارج شود بلکه صرفاً باید توجه کرد که در چهارچوب اهداف توسعه ملی تکیه بیش از حد بر این صنعت نشود.

۲. او به نقل از آن گزارش می‌گوید ارزش افزوده حاصل از یک کیلو گرم مواد اولیه در صنعت کشتی باری، زیردریایی، رایانه، موتور هواپیما، و ماهواره به ترتیب ۲، ۱۰۰، ۳۵۰، ۲۰۰۰، و ۴۴۰۰۰ دلار است. او سپس با استفاده از آمار رسمی سال ۱۳۸۲ قیمت متوسط هر یک کیلو گرم کالای صادر شده از ایران را ۳۹ سنت تخمین می‌زند و سپس ادعا می‌کند که اگر کالاهای صنعتی را از سنتی جدا کنیم قیمت کالاهای سنتی مثل فرش و بالمآل ارزش افزوده هر یک کیلو گرم آن از این هم کمتر می‌شود. هر چند ادعای او در مورد شکاف ارزش افزوده ما با کشورهای صنعتی (که بسیاری از کالاهای مصرفی ما را تولید می‌کنند و در مقابل مطالبه ارز دارند)، درست است، در مورد فرش دستباف کمی بزرگنمایی شده است که در ادامه با ارجاع به برخی ارقام محاسباتی به آن اشاره خواهد شد.

شده و قیمت برخی از اقلام که در دسترس است این سؤال را مطرح می‌کند که اگر یک بافنده تمام دستمزد خود را به خرید صرفاً یک قلم کالا اختصاص دهد چه مقدار از هر کالا می‌تواند با درآمد یک روز خود خریداری کند. او این محاسبه را برای سه مقطع زمانی انجام می‌دهد تا تصویری از روند هم به دست آورد.

مطالعه‌ی نشان می‌دهد که در کرمان در سال ۱۸۴۹-۱۸۵۰ یک بافنده‌ی شال معمولی اگر تمام درآمد روزانه خود را صرف خرید یک قلم جنس کند می‌تواند ۲/۲۶ کیلو گرم گندم، ۰/۶۳ کیلو گرم گوشت، ۱/۹۲ کیلو گرم خرما یا ۰/۲۲۵ کیلو گرم قند و شکر خرید کند. قدرت خرید روزانه بافندگان ماهر شال و قالی کرمان در سال ۱۸۹۳، ۱/۴۷ کیلو گرم برنج، یا ۰/۳۱۷ کیلو گرم قند و شکر و مانند آن است. و قدرت خرید درآمد روزانه بافندگان تبریزی در سال ۱۹۰۳ برابر ۱/۲۵ کیلو گرم گندم، ۰/۴۵۳ کیلو گرم برنج یا ۰/۳۶ کیلو گرم قند و شکر و مانند آن است.

جدول ۳- قدرت خرید روزانه بافندگان شال و قالی کرمان در سال‌های ۱۸۴۹ و ۱۸۹۳

قدرت خرید روزانه بافندگان شال و قالی در کرمان ۱۸۹۳ (ارقام به کیلو گرم)		قدرت خرید روزانه بافندگان شال در کرمان ۱۸۵۰-۱۸۴۹ (ارقام به کیلو گرم)		
قدرت خرید بافنده خیلی ماهر	اقلام کالا	قدرت خرید بافنده خیلی ماهر	قدرت خرید معمولی	اقلام کالا
۱/۴۷	برنج	۶/۲۴	۲/۲۶	گندم
۰/۳۱۷	قند و شکر	۱/۷۷	۰/۶۳	گوشت
۰/۲۹۴	کره	۴/۹۸	۱/۹۲	خرما
۰/۰۵۶	چای	۰/۶۸	۰/۲۲۵	قند و شکر
۰/۴۵۳	پنبه خام	۱/۵	۰/۵	چیت
۰/۲۲۶	پشم خام	۰/۰۸۵	۰/۰۲۸	چای

منبع: سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۹۶ و ۱۹۷

جدول ۴- قدرت خرید روزانه بافندگان تبریز در سال ۱۹۰۳ (ارقام به کیلو گرم)

گندم	۱/۲۵	برنج	۰/۴۵۳	زغال	۴/۱	چای	۰/۰۸۴
گوشت	۰/۴۵۳	جو	۱/۵۹	نان	۲/۲۷	قند و شکر	۰/۳۶

منبع: سیف، ۱۳۷۳، ص ۱۹۹

واضح است که این درآمد در مقابل ۱۰ ساعت کار روزانه بسیار ناچیز است و جز از روی ناچاری و بیکاری کسی به این کار پر مشقت تن نمی‌دهد. از همین رو هم هست که اسناد بی‌شماری به کار کودکان و بیماریهای ناشی از آن اشاره می‌کنند. زیرا مسئول خانواده با تکیه بر این درآمد قادر به ادامه زندگی نخواهد بود. به همین دلیل است که بافندگی معمولی را نمی‌توان یک شغل دانست و در مورد اشتغالزایی فرش دستباف آمار ارایه کرد (البته از نظر من). برای روشنتر شدن تصویر فوق اجازه دهید ارزش این مقادیر را با کمی تسامح به قیمت‌های امروزی محاسبه کنیم.

جدول ۵- قدرت خرید درآمد روزانه بافندگان تبریز

در سال ۱۹۰۳ به قیمت‌های سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶)

ارقام کالا	قدرت خرید (کیلوگرم)	قیمت هر کیلوگرم از اقلام کالا در سال ۱۳۸۶ (ریال)	دستمزد بافندگان تبریز به قیمت سال ۱۳۸۶
گندم	۱/۲۵	۵۵۰۰	۶۸۷۵
گوشت	۰/۴۵۳	۶۵۰۰۰	۲۹۴۴۵
برنج	۰/۴۵۳	۲۰۰۰۰	۹۰۶۰
جو	۱/۵۹	۶۰۰۰	۹۵۴۰
زغال	۴/۱	۵۵۰۰	۲۲۵۵۰
نان	۲/۲۷	۵۰۰۰	۱۱۳۵۰
چای	۰/۰۸۴	۱۲۰۰۰-۶۰۰۰	۱۰۰۸-۵۰۴
قند	۰/۳۶	۹۰۰۰	۳۲۴۰
شکر	۰/۳۶	۷۰۰۰	۲۵۲۰
	متوسط		۱۱۶۳۳/۵

قیمت‌های سال ۱۳۸۶ با توجه به قیمت‌های خرده فروشی بازار تهران در سال ۱۳۸۶ محاسبه شده است. تذکر: تفاوت دستمزدهای به دست آمده ناشی از تفاوت قیمت‌های نسبی است. برای مثال قیمت نسبی چای به گوشت در سال ۱۹۰۳ بسیار بالاتر از رقم مشابه آن در سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶) است.

همان طور که از جدول (۵) مشاهده می‌شود دستمزد بافندگان حتی با قیمت‌های امروزی بسیار ناچیز است و دستمزد روزانه یک بافنده به طور متوسط ۱۱۶۵ تومان است که اگر ۳۰ روز در ماه کار کند ۳۴۹۵۰ تومان درآمد کسب می‌کند.

ممکن است کسی بگوید این ارقام مربوط به قرن نوزدهم است و تبدیل آن به قیمت‌های امروزی کار چندان درستی نیست و چه بسا وضع بافندگان امروز خیلی بهتر باشد. از وضع بافندگان در صد سال پیش که نمی‌توان راجع به وضع امروز آنها قضاوت کرد. برای اینکه این تصویر در قالی بافی ایران امروز روشتر شود تلاش شده است این ارقام با توجه به دستمزدهای سال ۱۳۸۶ محاسبه شود.

برای محاسبه دستمزد یک بافنده به این ترتیب عمل شده است. ابتدا فرشهای مختلف از هم تفکیک شده است. سپس با رجوع به بازار قیمت متوسط یک نوع فرش خاص، هزینه مواد اولیه، سهم بافنده از قیمت فرش و مدت زمان لازم برای بافت آن پرسیده شده است. از این رهگذر امکان محاسبه دستمزد ماهانه یک بافنده به دست آمده است.

جدول (۶) می‌تواند اطلاعات تقریبی دستمزد بافندگان در سال ۱۳۸۶ را به ما نشان دهد. بر این اساس دستمزد بافندگان برای یک ماه کار بین ۴۰ تا ۱۰۰ هزار تومان در نوسان است و اگر هر ماه را ۲۵ روز کاری در نظر بگیریم دستمزد روزانه یک بافنده بین ۱۶۰۰ تا ۴۲۰۰ تومان است (با فرض اینکه دستمزد ۵۰ درصد قیمت فروش است). دلیل تفاوت ارقام هم تا حد زیادی ناشی از تفاوت در تخصص مورد نیاز برای بافت فرش و ظرافت کار است. این ارقام مجدداً یادآور ارقامی است که از کار سیف (۱۳۷۳) در مورد قدرت خرید بافنده‌های قرن نوزدهم استخراج شد.^۱

۱. در ابتدای این قسمت گفته شد که ارزش افزوده فرش ناچیز است و از این مقدار ناچیز هم به بافنده مبلغ کمی تعلق می‌گیرد ولی آن قدر کم نیست که مؤمنی (۱۳۸۳) محاسبه کرده است. یافته‌ها جدول فوق می‌تواند مؤید این مدعا باشد. اولاً که به بافنده چیزی نمی‌رسد. ثانیاً فرآیند خلق ارزش افزوده یا تبدیل مواد اولیه به محصول قابل فروش و ایجاد مازاد بسیار طولانی است و ثالثاً مقدار ارزش افزوده هم ناچیز ولی بیش از مقدار مورد ادعا است. اگر فرض کنیم ۲۰ درصد هزینه مواد اولیه است پس از یک تا دو سال کار ۸۰ درصد قیمت فرش می‌شود ارزش افزوده. که مثلاً برای فرش نائین به ازای هر کیلوگرم مواد اولیه حدود ۱۱۱ هزار تومان یا ۱۲۳ دلار ارزش افزوده ایجاد می‌شود که این بسیار بیش از ۳۹ سنت است. منتها لازم به تأکید است که از این مبلغ اولاً نصف آن به بافنده می‌رسد و ثانیاً در مدت ۲۴ ماه برای یک بافنده.

جدول ۶- دستمزد بافنده‌های فرش در چند منطقه ایران در سال ۱۳۸۶*

نوع فرش	اندازه (متر مربع)	قیمت فروش (ریال)	مدت زمان بافت	سهم مواد اولیه (ریال)	سهم دستمزد** (ریال)	دستمزد ماهانه (ریال)	دستمزد روزانه (ریال)
نائین	۶	۲۵۰۰۰۰۰	۲ نفر ۱۲ ماه	۴۰۰۰۰۰ (۱۶ درصد)	۱۲۵۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰۰	۵۲۰۰۰۰ تا ۶۲۵۰۰۰۰	۲۰۸۰۰ تا ۲۵۰۰۰
اصفهان	۶	۵۰۰۰۰۰۰	۲ نفر ۱۲ ماه	۱۰۰۰۰۰۰ (۲۰ درصد)	۲۵۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰۰	۱۰۴۱۶۶۶۶ تا ۱۲۵۰۰۰۰	۴۱۶۶۶ تا ۵۰۰۰۰
تمام ابریشم قم	۶	۷۵۰۰۰۰۰	۲ نفر ۱۸ ماه	۱۵۰۰۰۰۰ (۲۰ درصد)	۳۷۵۰۰۰۰ تا ۴۵۰۰۰۰۰	۱۰۴۱۷۰۰ تا ۱۲۵۰۰۰۰	۴۱۶۶۸ تا ۵۰۰۰۰
تبریز	۶	۵۰۰۰۰۰۰	۲ نفر ۱۲ ماه	۱۰۰۰۰۰۰ (۲۰ درصد)	۲۵۰۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰۰	۱۰۴۱۶۶۶۶ تا ۱۲۵۰۰۰۰	۴۱۶۶۶ تا ۵۰۰۰۰
مشهد	۶	۱۵۰۰۰۰۰	۲ نفر ۶ ماه	۳۰۰۰۰۰۰ (۲۰ درصد)	۷۵۰۰۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰۰۰	۶۲۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰
کرمان	۶	۱۵۰۰۰۰۰	۲ نفر ۶ ماه	۳۰۰۰۰۰۰ (۲۰ درصد)	۷۵۰۰۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰۰۰	۶۲۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰
نجف آباد	۱۲	۱۰۰۰۰۰۰	۲ نفر ۶ ماه	۲۰۰۰۰۰۰ (۲۰ درصد)	۵۰۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰۰	۴۱۶۶۶۶ تا ۵۰۰۰۰۰۰	۱۶۶۶۶ تا ۲۰۰۰۰
کاشان	۱۲	۲۰۰۰۰۰۰	۲ نفر ۸ ماه	۴۰۰۰۰۰۰ (۲۰ درصد)	۱۰۰۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰۰۰	۶۲۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰
اردکان	۱۲	۱۸۰۰۰۰۰	۲ نفر ۶ ماه	۳۶۰۰۰۰۰ (۲۰ درصد)	۹۰۰۰۰۰۰ تا ۱۰۸۰۰۰۰۰	۷۵۰۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰ تا ۳۶۰۰۰
گیه	۶	۸۰۰۰۰۰۰	۲ نفر ۳ ماه	۱۲۰۰۰۰۰ (۱۵ درصد)	۴۰۰۰۰۰۰ تا ۴۸۰۰۰۰۰	۶۶۶۶۶۶ تا ۸۰۰۰۰۰۰	۲۶۶۶۶ تا ۳۲۰۰۰

* اطلاعات این جدول بر اساس مراجعه مستقیم به فروشندگان فرش دستباف در بازار اصفهان و تهران در بهمن ۱۳۸۶ جمع آوری شده است. لذا ممکن است دقیق نباشد و بعضی اقلام نظیر هزینه مواد اولیه و سهم دستمزد اغراق شده باشد. از این رو، صرفاً بر الگوی کلی اطلاعات می‌توان تکیه کرد. ** تجار سهم دستمزد را ۵۰ تا ۶۰ درصد اعلام کرده‌اند که بر این اساس دامنه‌ای از دستمزد محاسبه شده است.

همین محاسبات را می‌توان با استناد به قیمت صادراتی فرش دستباف هم انجام داد. طبق مجموعه

آماري SITA متوسط قيمت صادراتي فرش دستباف ايران طي دوره ۱۹۹۷-۲۰۰۳ حدود ۲۷۰۰۰ دلار در تن است. يعني هر كيلوگرم فرش صادر شده به طور متوسط ۲۷ دلار است. اگر اين فرض مرسوم را بپذيريم كه هر متر مربع فرش دستباف ۳ كيلوگرم است آنگاه قيمت هر متر مربع فرش دستباف مي شود ۸۱ دلار. به اين ترتيب قيمت بين المللي يك فرش ۶ متر مربعي ۴۸۶ دلار مي شود و با دلار ۹۰۰ تومان قيمت فرش مذکور ۴۳۷۴۰۰ تومان مي شود. اگر بنا بر يك فرض خوشينانه از نظر زمان بافت معيار فرش ايران را فرش نجف آباد يا اردكان بگيريم كه از نظر بافت به نسبت ساده تر است هر ۶ متر مربع آن به ۶ ماه- نفر كار نياز دارد. به اين ترتيب نتيجه مي گيريم اگر سهم بافنده ۵۰ درصد قيمت باشد دستمزد ماهانه بافنده بالغ بر ۳۶۴۵۰ تومان مي شود و اگر سهم دستمزد ۶۰ درصد باشد، دستمزد ماهانه بالغ بر ۴۳۷۴۰ تومان مي گردد.

اين محاسبه را مي توان با معيار فرش اعلى هم انجام داد. اگر فرش نائين را فرش اعلاي ايران فرض كنيم بافت ۶ متر مربع آن به ۲۴ ماه- نفر كار نياز دارد.^۱ كشوري كه گرانترين قيمت واردات فرش از ايران را طي اين دوره پرداخته ژاپن است. قيمت هر تن فرش صادر شده به ژاپن طي دوره ۱۹۹۷-۲۰۰۳، ۷۳۰۸۲ دلار بوده است. با محاسباتي به روش پاراگراف قبل قيمت يك فرش ۶ متر مربعي ۱۳۱۵ دلار يا ۱۱۸۴۰۰۰ تومان مي شود. كه اگر سهم دستمزد ۵۰ درصد باشد، حقوق ماهانه يك كارگر ۲۴۶۶۴ تومان در ماه مي شود. حتي اگر فرض كنيم قيمت فرش نائين ۵ برابر قيمتي است كه ژاپن به طور متوسط به ما مي پردازد باز هم حقوق ماهانه يك كارگر به ۱۰۰ هزار تومان نمي رسد.

براي اينكه عمق اين آمارها بهتر مشخص شود فقط لازم است توجه كنيم كه دستمزد حداقل در سال ۱۳۸۶، ۱۸۳۵۰۰ تومان است و اين بدون احتساب هزينه بيمه و ساير كسورات است. يعني يك كارفرما پس از پرداخت حق بيمه و ماليات و مانند اينها بايد ۱۸۳۵۰۰ تومان به طور خالص به مستخدم خود پرداخت كند. اين در حالي است كه بهترين بافندگان فرش بدون اينكه بيمه شوند يا از هرگونه مزايابي مثل وعده غذايي يا مرخصي برخوردار باشند حداكثر ۱۰۰ هزار تومان دريافت مي كنند. اگر توجه كنيم كه اين مبلغ حتي هزينه مسكن خانوار را هم تأمين نمي كند بهتر متوجه قدرت خريد بافندگان فرش دستباف مي شويم.

۱. البته فرش تمام ابريشم قم به مراتب به كار بيشتري و دقيقتري نياز دارد. در اينجا فقط فرض شده است كه فرش نائين بهترين است.

حال یک نکته این است که آیا با چنین تصویری باز هم باید در فرآیند هدفگذاری توسعه تمرکز ویژه‌ای بر ارزآوری و اشتغالزایی و ارزش افزوده فرش دستباف کرد و آن را یکی از محورهای توسعه اقتصادی قلمداد کرد یا نه. در این مورد رأی این نوشته در حمایت از نویسندگانی چون سیف (۱۳۷۳) و مؤمنی (۱۳۸۳) است. اما وجه دیگر مسأله این است که آیا می‌توان انتظار داشت که بافندگان در این شرایط (افزایش درآمدهای سرانه از یک طرف و افزایش هزینه‌های زندگی از سوی دیگر و ارتقای آگاهیهای عمومی از سوی سوم) همچنان به بافتن با این دستمزدهای کم و کار طاقت فرسا ادامه دهند. پاسخ این نوشته به وضوح منفی است و شواهدی هم برای این امر وجود دارد.

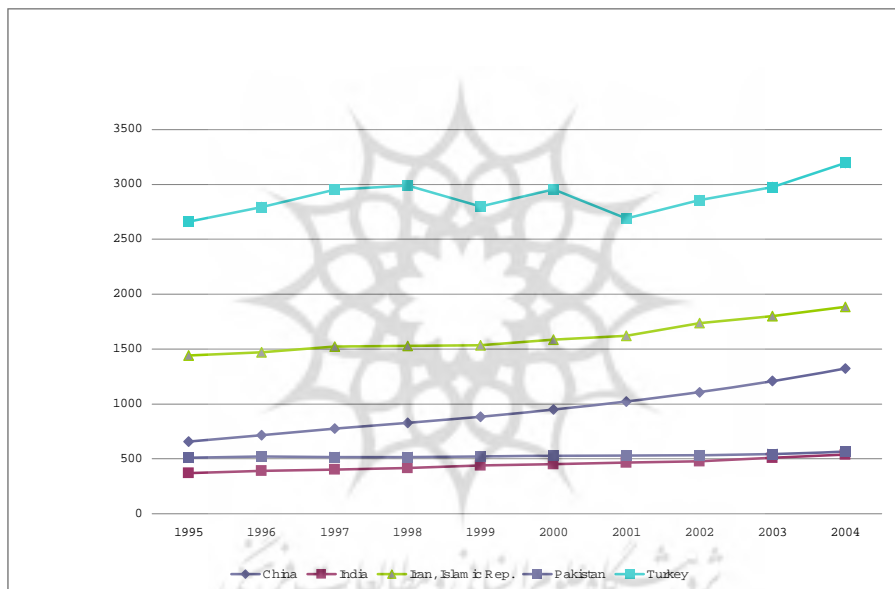
مرتضوی و میدری (۱۳۸۶) در مطالعه‌ای میدانی به منطقه نائین مراجعه کرده و بر اساس مصاحبه‌ها متوجه کاهش شدید فرش بافی در این منطقه شده‌اند. یکی از دلایلی که برای این رخداد اقامه شده افزایش درآمدها و وجود فرصتهای شغلی بهتر است. در همین مطالعه به منطقه آران و بیدگل هم مراجعه شده و شواهدی از بهبود فرش بافی مشاهده شده است. دلیل این امر عمدتاً سادگی شیوه‌های بافت در این منطقه و بیکاری نسبتاً بیشتر مردم ذکر شده است. خود این مسأله تا حدی نشان می‌دهد که افزایش درآمد سرانه می‌تواند موجب کاهش بافندگی شود. شاهد مثال دیگر مطالعه علوی راد و حسینی راد (۱۳۸۲) است. این مطالعه که به برآورد تابع عرضه صادرات به روش خودبازگشتی با وقفه توزیعی (ARDL) مبادرت نموده به این نتیجه رسیده است که رابطه معنادار منفی‌ای میان مقدار صادرات و درآمد سرانه واقعی برقرار است به نحوی که یک درصد افزایش در درآمد سرانه واقعی باعث ۱/۷۴ درصد کاهش در میزان صادرات می‌شود.^۱

استدلال دیگری که در این رابطه می‌توان ارایه کرد درآمد سرانه کشورهای صادرکننده فرش

۱. توجیه این محققان برای وارد کردن متغیر درآمد سرانه در تابع عرضه صادرات این است که چون "هدف، تدوین رابطه عرضه صادرات فرش دستباف به صورت جمعی برای کشور است، باید تعداد بنگاههای تولیدکننده فرش دستباف صادراتی که خود تحت تأثیر تغییراتی دیگر در اقتصاد هستند لحاظ شوند. ... مهمترین عامل تغییرات درآمد سرانه است. زیرا معمولاً کاهش درآمد سرانه به معنای ایجاد رکود اقتصادی و بیکاری بوده و افراد جهت کسب حداقل درآمد ... وارد فعالیتهای صادراتی فرش دستباف می‌شوند." (ص ۱۷۶).

دستباف و مقایسه آن با مقادیر مشابه در کشورهای واردکننده این کالا است. مطالعات نشان می‌دهد که کشورهای عمده صادرکننده فرش دستباف ایران، هند، نپال، پاکستان، ترکیه، چین و مغرب هستند. به جز ترکیه سایر این کشورها درآمد سرانه‌ای کمتر از ۲۰۰۰ دلار در سال دارند و نیروی کار آنها نیز فراوان است. (نمودار ۳) نکته دیگر در این رابطه این است که کشوری که در حال حاضر درصدد افزایش سهم خود از بازار است جایی نیست جز افغانستان (گروه OTF، ۲۰۰۶) که مراحل گذر خود را طی می‌کند، درآمد سرانه پایین دارد و نیروی کار کافی.

نمودار ۳- درآمد سرانه کشورهای عمده صادرکننده فرش دستباف



منبع: WDI، ۲۰۰۶

همان طور که از نمودار (۳) مشهود است اولاً به جز ترکیه و ایران درآمد سرانه سایر صادرکننده‌ها زیر ۱۵۰۰ دلار است و درآمد سرانه هند و پاکستان حدود ۵۰۰ دلار است. ثانیاً رشد درآمد سرانه ترکیه و چین بالاخص پس از سال ۲۰۰۰ بسیار شتابان است. بنابراین طبیعی است که این کشورها جای خود را به هند و پاکستان بدهند که درآمد سرانه بسیار پایتتری دارند. در همین رابطه نکته سوم این است که سهم کشورهای چین و ترکیه از بازار به شدت در حال کاهش است. این کشورها که در سالهای اخیر حرکت رو به جلوی قابل قبولی داشته‌اند به

درستی دریافته‌اند که برگ برنده اینها فرش دستباف نیست. برای مثال سهم چین از بازار آلمان طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ از ۶۱ میلیون دلار به ۷/۵ میلیون دلار رسیده است. مقادیر مشابه برای کشور ترکیه ۵۰ و ۱۰/۹ میلیون دلار است. (داده‌های آماری SITA) در بازار آمریکا نیز از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ صادرات چین از ۷۳/۶ میلیون دلار به ۶۰/۷ میلیون دلار رسیده است. ارقام مشابه برای ترکیه ۱۸/۵ و ۲۶/۵ میلیون دلار است. (آمار تجارت خارجی ایالات متحده). کل ارزش صادرات چین از ۴۲۷ میلیون دلار در سال ۱۹۹۵ به ۱۹۳ میلیون دلار در سال ۲۰۰۴ رسیده است. ارقام متناظر برای ترکیه ۱۰۸ و ۹۹ میلیون دلار است. ارزش صادرات ترکیه با شدت کمتری کاهش یافته ولی کاهش ارزش صادراتی چین بسیار شدید بوده و باعث کاهش همش از بازار جهانی شده است. این روندها این حدس را تقویت می‌کند که چین استراتژی خود را تغییر داده است. مخصوصاً اگر قدرت‌نمایی چین در تصاحب سایر بازارها را لحاظ کنیم.

از طرف دیگر کشورهایی که به حفظ سهم خود و افزایش آن در بازار مبادرت کرده‌اند هند، پاکستان و نپال هستند. نکته مهمی که در این رابطه قابل توجه است قیمت‌های بسیار پایین صادرات این کشورها به کشور آمریکا است که نشان می‌دهد با توسل به نیروی کار ارزان فراوان، فرشهای نه چندان با کیفیتی را به این بازار روانه می‌کنند. طبق داده‌های آماری SITA قیمت‌های صادرات فرش دستباف به آمریکا تقریباً نصف آلمان است.

روی دیگر این سکه کشورهای وارد کننده فرشهای دستباف هستند که اولاً در دنیا بیشترین درآمدهای سرانه را دارند (داده‌های آماری WDI، ۲۰۰۶) و ثانیاً فرش هم یک کالای با کشش است که به محض تغییر قیمت و درآمد و ظهور جانشینهای مناسب، تقاضای آنها به شدت نوسان می‌کند.

مباحث این قسمت را می‌توان به این صورت جمع‌بندی کرد که اولاً در مقیاسهای امروزی ارزش افزوده فرش دستباف بسیار کم است و از این مقدار هم که در یک بازه زمانی بلند مدت ایجاد می‌شود نیمی متعلق به نیروی کار است به نحوی که دستمزدهای بافندگان بسیار خوب کمتر از نصف حداقل دستمزد است. ثانیاً در این شرایط نباید این فعالیت را به عنوان یک فعالیت ارزآور و اشتغالزا محور برنامه‌های توسعه قرار داد و ثالثاً حتی اگر ما هم بخواهیم این کار را انجام دهیم

روندهای طبیعی درآمد سرانه و مخارج زندگی و فرصتهای جایگزین چنین اجزای به ما نمی‌دهد و با افزایش درآمد سرانه صادرات فرش دستباف کاهش می‌یابد.

۶. جمع‌بندی

هدف از این مقاله ارزیابی عملکردی بازار صادراتی فرش دستباف ایران بود. از این مطالعه نتایجی به شرح ذیل حاصل شد:

۱. طبق آمارهای موجود و روندهای مشاهده شده مهمترین عامل متأثرکننده صادرات فرش دستباف تقاضای خارجی است و این ریشه در لوکس بودن این کالا دارد، به نحوی که با افزایش درآمدهای کشورهای اروپایی، آمریکایی و ژاپن تقاضای این کالا و بالمآل صادرات ما و دیگران افزایش می‌یابد و بالعکس. لذا بخش قابل توجهی از نوسانات بازار فرش دستباف تحت تأثیر نوسانات کشورهای پر درآمد و شرکای تجاری ایران است. لذا هر گونه هدفگذاری و تحلیل بازار فرش باید با امعان نظر به این نکته انجام شود. برای مثال نمی‌توان وقتی کل گردش مالی بازار جهانی ۱/۴ میلیارد دلار است صحبت از صادرات ۲ میلیارد دلاری کرد و برای آن جایزه صادراتی پرداخت کرد و مانند آن. در واقع باید به ظرفیت این بازار توجه کرد.

۲. نکته دوم این است که طبق آمارهای بین‌المللی قیمت‌های بین‌المللی فرش دستباف و از جمله قیمت متوسط فرشهای صادراتی ایران طی دوره ۱۹۹۵-۲۰۰۴ نوسان داشته و به طور بطئی نزول هم کرده است. در همین راستا نرخهای تورم داخلی کشورهای عمده واردکننده فرش دستباف نشان می‌دهد که متوسط قیمت کالاهای وارد شده به این کشورها نمی‌توانسته طی این دوره بیش از ۲ تا ۵ درصد رشد داشته باشد. اما آمارهای رسمی تورم ما نشان می‌دهد سطح قیمت‌های داخلی هر ساله رشدی دو رقمی داشته است به نحوی که تفاضل نرخ تورم ایران از آن کشورها طی این دوره به طور متوسط بیش از ۱۰ درصد بوده است. یعنی به طور متوسط حاشیه سود صادرکنندگان ما ۱۰ درصد کاهش می‌یابد که فعلاً از محل افزایش ناگهانی نرخ ارز طی سالهای گذشته جبران می‌شود ولی تداوم آن امکان‌پذیر نیست. از طرف دیگر رقبای ایران همواره تورمی کمتر از ایران داشته‌اند و تفاضل تورم آنها از کشورهای مقصد ناچیز است. این بدین معناست که هر ساله به لحاظ هزینه‌ای از قدرت رقابت پذیری ما کاسته می‌شود و کاهش صادرات بعید نیست تا حدی تحت تأثیر این عامل

باشد.

۳. یک دلالت مهم این داستان برای اولویت بندی سیاستهای دولت است. دولت از یک طرف برای تشویق صادرات ۳ تا ۵ درصد جایزه صادراتی می‌دهد و ضمن تحمل بار مالی قابل توجه که خود می‌تواند تورم را افزایش دهد، با مسایلی چون ایجاد واحدهای ارزیابی کالای صادراتی و واحدهای پرداخت جواز و تمام مشکلات مترتب بر آنها دست به گریبان می‌شود و از طرف دیگر با اتخاذ سیاستهای پولی انبساطی و تورم را تورمهای دو رقمی و گاه بالای ۲۰ درصد را بر فعالان اقتصادی تحمیل می‌کند که به راحتی تمام منافع احتمالی جواز صادراتی را خنثی می‌کند. به نظر می‌رسد بهترین جایزه صادراتی برای فعالان اقتصادی کاهش تورم باشد.

۴. مطالعات نشان می‌دهد که با افزایش درآمد سرانه واقعی صادرات فرش دستباف کاهش می‌یابد. لذا حتی اگر سیاستگذاران و تجار فرش دستباف هم نخواهند صادرات این محصول کاهش یابد و هر قدر هم تلاش کنند که آن را گسترش دهند راه به جایی نخواهند برد. زیرا این کالا از یک طرف تحت سیطره جانب تقاضا است و از طرف دیگر تحت تأثیر سطح اقتصادی کشور. با سطح کنونی هزینه‌ها، به محض پیدایش فرصتهای شغلی بهتر و افزایش آگاهیهای عمومی از مضرات بافندگی زیاد، اقبال به بافندگی کمتر و کمتر خواهد شد. دلیل آن هم روشن است. ارزش افزوده این کالا بسیار کم است و دستمزد ماهانه‌ای هم که از این محل به بافندگان می‌رسد حتی ثلث حداقل دستمزد کشور نیست. لذا طبیعی است که با بهبود اوضاع کسی به ناچار به این کار مبادرت نخواهد کرد. لذا به نظر می‌رسد از نظر اقتصادی صرفاً می‌توان به فرشهای هنری با ارزش افزوده بالا توجه داشت که دستمزد حاصل از آن تکافوی یک زندگی را بکند.

۵. دلالت سیاستی این مطلب این است که برای بقا در این دنیا و در راستای اهداف توسعه اقتصادی نمی‌توان و نباید بر این صنعت به عنوان یکی از محورهای توسعه اقتصادی تأکید کرد. البته این نکته به این معنا نیست که باید کلاً این بخش را از بالا و به صورت دستوری جمع کنیم بلکه بدین معنا است که باید اجازه دهیم این بخش حرکت طبیعی خود را داشته باشد. اگر در این حرکت طبیعی یک تومان هم حاصل شود یک تومان است.

۶. فرش دستباف طی دهه‌های اخیر افت و خیزهای زیادی داشته است و تحت تأثیر انقلاب

اسلامی، جنگ تحمیلی، پیمان سپاری ارزی و تحریمهای اقتصادی از یک طرف و کاهش تقاضای خارجی، افزایش قیمت‌های داخلی و افزایش درآمد سرانه از طرف دیگر، کاهشهایی را تجربه کرده است. ولی بخش عمده نوسانات آن طبیعی است و نباید تحت تأثیر خطابه‌هایی چون صادرات ۲ میلیارد دلاری، کاهش سهم فرش دستباف از صادرات غیر نفتی و از دست رفتن فرصتهای شغلی چند میلیونی، در این مورد بزرگنمایی کرد و بار جدید و مضاعفی را برای دولت تراشید، در حالی که ظرفیت بالقوه این محصول از نظر ایجاد ارزش افزوده و ارزآوری و اشتغالزایی و حضور در بازارهای جهانی بسیار محدود و متغیر است.

البته داستان فرش دستباف به اینجا ختم نمی‌شود و سؤالات دیگری قابل طرح است. برای مثال نقش الگوبرداری غیر قانونی از نقوش فرشهای ایرانی در بازار صادراتی چیست؟ نقش دولت در این باره چه بوده است و چه می‌تواند باشد؟ اثر واقعی تحریم بر فعالیتهای اقتصادی و از جمله فرش دستباف چیست؟ اگر واقعاً ادعاهای عمومی مطرح شده راجع به فرش دستباف ناصواب است منشأ این همه تأکید بر اینها چیست و چگونه روابط واقعی را متأثر می‌کند؟ اینها ابعاد دیگری از مسأله است که فهم آنها مستلزم مطالعات دیگر است.

منابع

- پاسبان، فاطمه (۱۳۸۲)، **تأثیر رونق صادرات فرش بر بخش کشاورزی در ایران (بیماری هلندی)**؛ مجموعه مقالات اولین سمینار ملی تحقیقات فرش دستباف، وزارت بازرگانی، تهران، مهر ۱۳۸۲، ص ۲۰۱-۲۱۴.
- حسینی، میرعبدا... و پرمه، زورار (۱۳۸۲)، **ساختار بازار جهانی فرش دستباف و بازارهای هدف صادراتی ایران**، مجموعه مقالات اولین سمینار ملی تحقیقات فرش دستباف، وزارت بازرگانی، تهران، مهر ۱۳۸۲، ص ۲۳۱-۲۵۰.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)؛ **اقتصاد ایران در قرن نوزدهم**، تهران، نشر چشمه.
- شجری، هوشنگ و قوامی، مرجان (۱۳۸۲)؛ **صادرات فرش دستباف ایران به اتحادیه اروپا و اثر رقابت خارجی بر آن**، مجموعه مقالات اولین سمینار ملی تحقیقات فرش دستباف، وزارت بازرگانی، تهران، مهر ۱۳۸۲، ص ۲۱۵-۲۲۹.
- ضیایی بیگدلی، محمد تقی؛ تقوی، مهدی و برومند، شهزاد (۱۳۸۵)؛ **آمارنامه اقتصادی ۱۳۵۳-۱۳۸۳**؛ تهران، پژوهشکده امور اقتصادی.
- عزیزی، فیروزه و میرزایی، امید (۱۳۸۲)؛ **بررسی اثرات پیمان ارزی بر صادرات فرش دستباف کشور طی دو دهه گذشته**؛ مجموعه مقالات اولین سمینار ملی تحقیقات فرش دستباف، وزارت بازرگانی، تهران، مهر ۱۳۸۲، ص ۲۶۹-۲۸۲.
- عسگری، منصور (۱۳۸۲)؛ **تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر صادرات فرش در ایران با استفاده از روش همگرایی در طی دوره ۱۳۵۰-۷۸**؛ مجموعه مقالات اولین سمینار ملی تحقیقات فرش دستباف، وزارت بازرگانی، تهران، مهر ۱۳۸۲، ص ۱۸۵-۱۹۹.
- علوی راد، عباس و حسینی راد، رضا (۱۳۸۲)؛ **بررسی رابطه بین نرخ ارز آزاد و صادرات فرش دستباف ایران (۱۳۷۵-۱۳۵۰): کاربرد الگوی خود بازگشتی با وقفه‌های توزیعی (ARDL)**؛ مجموعه مقالات اولین سمینار ملی تحقیقات فرش دستباف، وزارت بازرگانی، تهران، مهر ۱۳۸۲، ص ۱۷۳-۱۸۴.
- غلامزاده، مجید (۱۳۸۶)؛ **اطلاعات تجاری بازارهای هدف فرش دستباف**؛ مرکز

ملی فرش ایران.

- قوامی، مرجان (۱۳۸۱)، **بررسی کُششهای تقاضای صادرات فرش دستباف ایران به اتحادیه اروپا با استفاده از روش Panel Data طی سالهای ۱۳۳۸-۱۳۷۸؛** پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و علوم اداری دانشگاه اصفهان.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۳)؛ **اقتصاد سیاسی فرش دستباف،** سخنرانی در مؤسسه دین و اقتصاد.
- مرتضوی و میدری، احمد (۱۳۸۶)، **حقوق مالکیت و سرمایه گذاری در صنایع روستایی: مطالعه موردی صنعت قالی؛** نوشته منتشر نشده.

- OTF Group (2006); "Building a Competitive Afghan Carpet Value Chain Through Informed Strategy and Productive Attitudes"; Presented by Rob Henning, December 14, 2006.
- Statistics for International Trade Analysis 1995-2004.
- World Development Indicators 2006

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی